

بررسی فقهی حقوقی تکرار جرم با تأکید بر ماده‌ی ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی^۱

دکتر یوسف نورائی*

چکیده

یکی از کیفیات عام مُشَدَّد در تمامی جرایم، عنوان تکرار جرم است. قانونگذار پیش از این، نه در قوانین قبل از انقلاب اسلامی و نه حتی پس از آن، نصّ صریحی درباره‌ی تکرار جرایم حدّی بیان نکرده بود. برای نخستین بار در ماده‌ی ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲/۲/۱، حکم تکرار جرایم حدّی بیان شده است. در این ماده مقرر شده است: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است». در مقابل این حکم که برگرفته از نظر مشهور فقیهان است، دست کم دو نظر فقهی دیگر نیز وجود دارد. نظر نخست، قتل در مرتبه‌ی سوم و دیگری عدم جواز قتل در جرایم حدّی به هر میزان تکرار است. نویسنده با بررسی اقوال و ادله‌ی آرای یادشده، به این نتیجه رسیده است که حکم یادشده در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی درست نیست.

کلید واژه‌ها: تکرار جرم، جرم حدی، ماده‌ی ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، صحیح‌هی یونس.

۱- مقدمه

در حقوق جزای عرفی، وجود برخی از ویژگی‌ها موجب تشدید مجازات می‌گردد. این ویژگی‌ها اگر در برخی از جرایم مؤثر باشند، کیفیات خاص نامیده می‌شوند که خود یا عینی و یا شخصی است. چنانچه کیفیات مذکور در تمام جرایم قابلیت جریان داشته باشد، کیفیات یا علل عام تشدید نامیده می‌شود (نوربها، ۱۳۸۲، ۴۴۰؛ گلدوزیان، ۱۳۹۰، ۳۵۲). هرچند برخی عنوان مأمور دولت بودن را نیز از کیفیات عام مشدد دانسته‌اند (عبداللهی، ۱۳۷۲، ۷۱). ولی غالباً دو عنوان تعدد جرم و تکرار جرم را از کیفیاتی می‌دانند که عام بوده و در تمامی جرایم تعزیری موجب افزایش مجازات می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۳، ۱۹۵؛ صانعی، ۱۳۷۴، ۲۶۴؛ باهری، ۱۳۸۴، ۳۳۰؛ سمیعی، ۱۳۳۳، ۱۵۶). چنانچه کسی به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا یکی از دادگاه‌های ایران محکومیت کیفری یافته و سپس مرتکب جرم دیگری گردد، به این حالت تکرار جرم گفته می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۳، ۱۹۵) فقیهان تعریف خاصی برای تعدد یا تکرار بیان نکرده‌اند. با وجود این، شماری از نویسندگان بر این باورند که «تکرار جرم، در اصطلاح فقه جزا وضعیتی است که شخص بعد از محکومیت قطعی و اجرای مجازات، مجدداً مرتکب همان جرم شده باشد» (قبولی درافشان و واعظی، ۱۳۸۹، ۱۸۹). در بحث حدود بطور پراکنده درباره‌ی شخصی که حد خاصی چند بار بر او اعمال شده باشد با استناد به نص روایاتی خاص حکم به قتل داده‌اند. ذیلاً اقوال و ادله‌ی فقهی بحث را بیان نموده و سپس با یاری‌جستن از ادله‌ی یادشده درباره‌ی حکم مذکور در ماده‌ی ۱۳۶ بحث خواهیم نمود.

۲- آرای فقهی موجود

درباره‌ی حکم تکرار جرایم حدی دست کم سه نظر فقهی وجود دارد که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم: نظر نخست: گروه زیادی از فقیهان امامیه بر این باورند که اگر کسی یک نوع حد را سه مرتبه مرتکب شود و هر مرتبه مجازات ویژه‌ی همان مرتبه بر وی جاری شده باشد، در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود. این گروه کشته‌شدن مرتکب حدودی مانند شرب خمر در مرتبه‌ی سوم را مخصص منفصل نسبت به اصل قاعده می‌دانند.

۱. در صحت این ادعا تردید جدی وجود دارد زیرا تعداد جرایمی که مأمور دولت بودن تأثیری در شدت مجازات نداشته بسیار فراوانتر از دسته دیگر است مگر آن که خروج اکثر با تخصیص عام را قبیح ندانیم.

نظر دوم: گروه دوم معتقدند که اگر کسی یک نوع حد را دو مرتبه مرتکب شود و هر مرتبه مجازات ویژه‌ی همان مرتبه بر وی جاری شده باشد، در مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود. این گروه کشته‌شدن مرتکب حدودی مانند زنا در مرتبه‌ی چهارم را مخصص منفصل نسبت به اصل قاعده می‌دانند.

نظر سوم: برخی می‌گویند صرف تکرار جرم جز در موارد استثنائی که نص وجود دارد هرگز موجب قتل نمی‌شود حتی در مرحله چهارم یا بالاتر. بلکه در هر مرحله از تکرار که باشد مجازات همان حد تکرار می‌شود. این گروه نیز دو مورد منصوص درباره‌ی حدودی مانند زنا و شرب خمر را به عنوان مخصص حرف اصلی خود تا حدودی پذیرفته‌اند.

۳- بیان ادله آرای یادشده

۳-۱- ادله‌ی گروه یکم

۱. مهمترین دلیل مشهور برای اثبات ادعای خود، استناد به معتبره‌ی ابوبصیر درباره‌ی قتل مرتکب زنا در مرتبه‌ی چهارم از یک سو و استدلال به معتبره‌ی سماعه در قتل تکرار کننده سرقت در مرتبه‌ی چهارم از سوی دیگر است. ذیلاً دو روایت یادشده که مبنای استدلال مشهور است را بیان می‌نماییم

الف. تکرار زنا: در این روایت، ابوبصیر از امام صادق ع نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (الزَّانِي إِذَا زَنَى يُجْلَدُ ثَلَاثًا وَ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ) (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۹۱)^۱ زناکار هرگاه زنا نماید تا سه بار تازیانه زده می‌شود و در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود. هرچند درباره‌ی تکرار حد زنا اقوال بسیار ضعیفی مانند نظر شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف نیز وجود دارد،^۲ اما با مراجعه به متون فقهی، فهمیده می‌شود که بیشتر فقیهان قائل به قتل زناکار در مرتبه‌ی چهارم هستند. به عنوان نمونه شهید ثانی در مسأله‌ی مجازات تکرار زنا پس از این که اقوالی را بیان می‌نماید نهایتاً می‌گوید: «أشهرها أنه يقتل في الرابعة». مشهورترین اقوال این است که زانی در مرتبه چهارم کشته می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۳۷۱).

همچنین صاحب کتاب جواهر در این باره می‌نویسد: «المشهور: يقتل في الرابعة بل عن الانتصار و الغنيه الإجماع عليه» مشهور قائل به کشتن متکرر زنا در مرتبه چهارم هستند. ایشان در تأیید این حکم، از دو

۱. در کتاب کافی تنها تغییر این است که بجای فعل مضارع يُجْلَدُ، فعل ماضی جُئِدَ بکار رفته است.

۲. شیخ طوسی در خلاف قائل به قتل مرتکب زنا در مرتبه‌ی پنجم است (قال الشيخ: إذا جلد الزانی الحر البکر أربع مرات، قتل فی الخامسة...و المعتمد القتل فی الرابعة، و هو المشهور عند أصحابنا) (صیمری، ۱۴۰۸، ۲۳۷/۳)

کتاب انتصار و غنیه ادعای اجماع نیز نقل نموده اند. (نجفی، بی تا، ۳۳۱/۴۱) حتی برخی از فقیهان که در اصل مساله با مشهور موافق نبوده و اصل در تکرار مطلق حدود را قتل در مرتبه‌ی سوم می دانند در تکرار جرم زنا همانند مشهور قتل در مرتبه‌ی چهارم را پذیرفاند(خویی، ۱۳۹۶، ۲۱۳/۱).

ب: تکرار سرقت: سماعه از امام صادق ع نقل می کند: «إِذَا أَخِذَ السَّارِقُ قُطِعَ مِنْ وَسَطِ الْكَفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسَطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السَّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ» سارق وقتی دستگیر شد برای بار اول دستش بریده می شود اگر دوباره سرقت نمود، پایش و در مرتبه‌ی سوم به حبس محکوم می - گردد و چنانچه در زندان (برای مرتبه‌ی چهارم سرقت نمود) کشته می شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۵۶).

۲. گسترش حکم به حدود دیگر. مشهور فقیهان یا به کمک وحدت ملاک و الغای خصوصیت و یا به استناد عناوینی دیگر، حکم قتل در مرتبه چهارم را از زنا به حدود دیگر بویژه جرایم جنسی تسری داده اند. مثلاً روایاتی نظیر «سحاق النساء بینهن زنا» یعنی مساحقه‌ی زنان نیز زنا محسوب می شود این نوع روایات را حاکم بر روایت تکرار زنا دانسته در نتیجه حکم قتل را از موضوع زنا به مساحقه و نظایر آن تسری داده - اند. همچنین استناد به روایات معتبری مانند روایت ابن ابی عمیر که نقل می کند جمعی از زنان خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شدند و یکی از آنان پرسید که حد سحاق چیست؟ حضرت فرمودند: «حدّها حدالزانی» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۶۵) حد سحاق همان حد زنا است. این گونه روایات نیز در گسترش حکم زنا به حدود جنسی دیگر مشهور را یاری می نماید. مثال بارز این گسترش را می توان در استدلال به قیاس اولویت مشهور در تسری دادن حکم قتل زانی در مرتبه چهارم تکرار کنند، حد قذف در مرتبه چهارم بیان نمود. این گروه می گویند چون زنا شدیدتر از قذف است پس نباید مجازات قذف سنگین تر از زنا باشد(موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۱۸؛ نجفی، بی تا، ۴۱، ۴۲۷).

۳. احتیاط در دماء. شماری با این استدلال که یا باید به صحیحی یونس توجه نموده و آن را عام بدانیم و روایاتی مانند قتل زانی در مرتبه‌ی چهارم را مخصص آن بدانیم و یا بر عکس یعنی اصل را بر قتل در مرتبه چهارم گذاشته روایات منصوص در مرتبه‌ی سوم را مخصص قرار دهیم. حال وقتی امر دایر میان قتل در مرتبه‌ی سوم یا در مرتبه‌ی چهارم گردد، بدیهی است که قتل در مرتبه‌ی چهارم به احتیاط نزدیکتر است. به عنوان نمونه صاحب کشف اللثام در بحث متکرر زنا پس از بیان تفصیلی اقوال مختلف نهایتاً می - گوید: «بل یقتل فی الرابعة بعد الحدّ ثلاثاً لقول الصادق علیه السلام فی خبر أبی بصیر: الزانی إذا جلد ثلاثاً

یقتل فی الرابعه و هو أحوط». به نظر می‌رسد که زانی پس از اینکه سه مرتبه حد بر او جاری شد در مرتبه چهارم کشته می‌شود و دلیل ما روایت ابی بصیر است ... و این حکم به احتیاط {در دماء} نزدیکتر است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۴۸۲). فقیهان معاصر نیز در این زمینه، یکی از استدلال‌های آنها همین احتیاط یادشده است؛ مثلاً صاحب تحریر الوسیله می‌نویسد: «إذا تكرر الارتداد من الملی قیل: یقتل فی الثالثه و قیل یقتل فی الرابعه، و هو أحوط». اگر مرتد ملی، ارتدادش تکرار گردد، شماری گفتند در مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود و برخی هم گفته‌اند در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود و احتیاط {در دماء} کشتن در مرتبه‌ی چهارم است (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲، ۴۹۵). مشابه همین عبارت را فقیهان بسیاری در این بحث گفتند (نجفی، بی‌تا، ۴۲۷/۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۲، ۲، ۹۴۵؛ همو، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۱۰).

۳-۲- ادله‌ی گروه دوم

۱. مهمترین دلیل این گروه استناد به صحیحه یونس است. «أصحاب الكبائر کلّها إذا أقیم علیهم الحدّ مرتین قتلوا فی الثالثه» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۹۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۷۶، ۱۵۸؛ بروجردی، ۱۴۲۹، ۳۰، ۵۸۸). راوی یونس از امام کاظم (ع) روایت می‌نماید که حضرت فرمودند: هر کس هر گونه گناه کبیره‌ای انجام داده باشد، اگر دوبار حد بر او جاری شده باشد، در مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود.

۲. وحدت ملاک یا الغای خصوصیت از روایت دیگر: گروه دوم می‌گویند علاوه بر روایت یونس که قاعده‌ی کلی را بیان نموده است، در شماری از گناهان بطور خاص و جداگانه نیز حکم قتل در مرتبه سوم بیان شده است که به نظر این گروه آن گناه موضوعیت نداشته و حکم قتل در مرتبه‌ی سوم قابلیت تعمیم به دیگر گناهان را دارد. به عنوان نمونه علامه حلی می‌گوید: «اگر شخصی اعتقاد به حرمت افطار عمدی در ماه مبارک رمضان داشته باشد تعزیر می‌شود اگر دوباره انجام داد باز هم تعزیر می‌شود و چنانچه در مرتبه‌ی سوم باز افطار عمدی نمود، کشته می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۹، ۱۷۴) شبیه همین مورد را می‌توان در تکرار جرایمی مانند ربا (حرّامی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۳۷۱) مشاهده نمود که بسیاری از فقیهان به قتل آکل ربا در مرتبه‌ی سوم فتوا داده‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۷۱؛ نجفی، بی‌تا، ۱۳، ۱۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ۲، ۴۰۹).

۳-۳- ادله‌ی گروه سوم

یکی از فقیهانی که قتل را چه در مرتبه‌ی سوم و چه در مرتبه‌ی چهارم تکرار حدود نمی‌پذیرد، صاحب

جامع‌المدارک است (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵ و ۱۵۷ و ۱۷۹). حتی ایشان درباره‌ی سرقت در مرتبه‌ی چهارم که نص خاص (روایت سماعه یادشده در ادله گروه اول) وجود دارد، تردید و اشکال دارند. علاوه بر خوانساری که شماری فقط ایشان را در شمار گروه سوم نام برده‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ۱۱۴) فقیهان دیگری نیز قائل به نظر سوم هستند. مثلاً از ادله‌ی مقدّس اردبیلی نیز ظهور دارد که ایشان نیز تمایلی به قتل در مرتبه‌ی سوم یا چهارم ندارند (مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۸۸).

۳-۳-۱- ادله نقضی

۳-۳-۱-۱- ردّ دلیل احتیاط در دماء

خوانساری در رد احتیاط در دماء که سومین دلیل گروه اول بود، می‌گوید: «اینکه می‌گویید در جرایمی مانند زنا، احتیاط کشتن در مرحله چهارم است می‌پرسیم پس مجازات اصلی مرتبه‌ی سوم چیست؟» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵) برخی از معاصرین در پاسخ این شبهه گفته‌اند: «از یک سو مقتضای اطلاق روایت یونس، قتل در مرتبه‌ی سوم است. از سوی دیگر می‌بینیم مشهور قائل به قتل در مرتبه‌ی چهارم شده‌اند و حتی ادعای عدم خلاف در این زمینه وجود دارد. این اجماع منقول، دست کم موجب ایجاد شبهه شده و بر اساس قاعده‌ی درء، احتیاط اقتضا می‌کند که از اطلاق صحیح‌هی یونس دست بکشیم و به کشتن در نوبت چهارم حکم نماییم. حال که در مرتبه‌ی سوم کشتن منتفی شد، ناگزیر حکم به همان مجازات تازیانه در مرتبه‌ی سوم می‌نماییم؛ زیرا جرم حدّی سوم که بدون مجازات نمی‌تواند باشد. در واقع در تردید بین اقل یعنی تازیانه و اکثر یعنی قتل، چون اقل، قدر متقن است پس مرتبه‌ی سوم تازیانه ثابت می‌گردد» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۶۲). صاحب جامع‌المدارک درباره‌ی این استدلال می‌گوید: «اگر قتل را از باب احتیاط از مرتبه‌ی سوم به چهارم منتقل نمایید، حکم به فقط تازیانه در مرتبه‌ی سوم دارای اشکال است؛ زیرا تردید میان تازیانه و قتل در مرتبه‌ی سوم از نوع اقل و اکثر نیست تا اخذ به قدر متیقن نمایید؛ بلکه تازیانه و قتل دو مجازات متباین‌اند؛ پس مرتبه‌ی سوم بی‌مجازات می‌ماند زیرا اگر هم بخواهید به اطلاق آیاتی مانند الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... (نور، ۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ ...» استناد نمایید، امکانش نیست چون مخصّص، مردد میان دو متباین است و امکان استفاده از اطلاق را از بین می‌برد» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵). مقدّس اردبیلی نیز در این باره می‌گوید: «قتل مجازات بسیار مهمی است، می‌دانیم که شارع مقدّس در دماء، توجّه تام برای حفظ نفس محترم

دارد، زیرا حیات انسان محقون‌الدم شرط سعادت‌مندی اوست. حال اگر واقعاً اجماعی که کاشفیت از قول معصوم داشته باشد، موجود باشد، محتوای روایات قتل را می‌پذیریم (که با وجود سه قول موجود ظاهراً این اجماع منتفی است) (مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۸۸ و ۸۹).

۳-۱-۲- ردّ تخصیص صحیح‌هی یونس

مشهور با وجود صحیح‌هی یونس، به روایات دیگر توجه نموده‌اند. علتش این است که مشهور صحیح‌هی یونس را در این حد که تکرار موجب قتل می‌شود پذیرفته‌اند ولی این که در کدام مرتبه باید کشته شود از این جهت این صحیح‌هی را به روایات مذکور در باب زنا و سرقت و موارد دیگر تخصیص زده‌اند. صاحب مدارک این دوگانگی را نپذیرفته است و می‌گوید «أما ما ذکر من تقييد الصحيحه بالمعتبره المتقدمه فيصحّ مع عدم إباء الصحيحه عن التخصيص و لا يبعد الإباء» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵) اینکه مشهور صحیح‌هی یونس را به معتبر‌هی ابی بصیر در زنا و موارد آن مقید می‌نمایند در صورتی درست است که اطلاق یا عموم صحیح‌هی یونس قابلیت تخصیص را داشته باشد درحالی که عموم و اطلاق صحیح‌هی آنچنان قوی است که آبی از تخصیص و تقیید است. از سوی دیگر، صاحب مجمع نیز تخصیص صحیح‌هی یونس به روایت زنا را بعید می‌داند» (مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۹۰).

۳-۱-۳- ردّ سند روایات مورد استناد

برخی از روایات مورد استناد از جهت سند بر آنها خدشه وارد شده است. مثلاً در روایت یونس که به حسب ظاهر صحیح‌هی است مشکلی که وجود دارد این است که معلوم نیست یونس مذکور در روایت کدام یونس است؟

آیا یونس بن عبدالرحمان است که مورد اطمینان است یا یونس بن ظبیبان؟ که اگر این دومی باشد ثقه نیست. همین طور راویان دیگر یعنی احمد بن محمد و محمد بن یحیی نیز مشترک میان چند راوی با همین اسم هستند پس دست کم سند از این حیث مورد تردید قرار می‌گیرد» (مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۸۹).

۳-۲-۳- دلیل حلی

خوانساری علاوه بر رد ادله‌ی مشهور، خود دلیل کلی و مستقلاً نیز بیان می‌نماید و آن دلیل اینچنین

است که از یک سو در بحث قتل متکرر جرم حدی، آیه‌ای نداریم، خبر متواتر نیز نداریم، فقط چند خبر واحد وجود دارد. چون خبر واحدهای یادشده علم‌آور نیست، استناد به این نوع خبر، بویژه در امور مهمی مانند کشتن یک انسان خالی از اشکال نیست؛ سیره‌ی عقلا هم اینگونه است یعنی در امور بسیار مهم به خبر ظنی بسنده نمی‌کنند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵ و ۳۶).

۴- ارزیابی نویسنده

هر چند تمامی ادلّه‌ی یادشده از سوی گروه سوم را بطور کامل نمی‌پذیریم ولی فی‌الجمله بر این باوریم که ادلّه‌ی این گروه قویتر از دلایل دو گروه دیگر است. مشکل جدی که می‌شود به نظر مشهور وارد دانست و به تبع آن این مشکل در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی نیز خواهد بود را به شرح ذیل بیان می‌نماییم.

۱. هر چند می‌دانیم که به نظر مشهور اقامه‌ی حدود در زمان غیبت از سوی فقیه جامع‌الشرایط و به عنوان نیابت عامه امام جایز است (الهیان، ۱۳۸۹، ۹۲) با وجود این، درباره‌ی اصل اقامه‌ی هر گونه حدی در زمان ما که عصر غیبت معصومین علیهم‌السلام است، فقیهان یک نظر نیستند و به اندازه‌ی این اختلاف زیاد است که فقها در دو جناح متقابل به صف‌بندی و ارائه نظریات کاملاً متفاوت پرداخته‌اند و «متاسفانه در برخی مواقع از تسامح و تحمل خارج شده، اندکی به کلمات شبیه به تلخ‌گویی وادار شده‌اند» (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۲۸۳). به عنوان نمونه صاحب شرایع می‌گوید: «لا یَجُوز لِأَحَدٍ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِلَّا لِلْإِمَامِ مَعَ وُجُودِهِ» هیچ کس جز امام معصوم (ع) حق اقامه‌ی حدود را ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱، ۳۱۲). در طرف دیگر برخی از فقیهان در نکوهش و سرزنش گروهی که اقامه را نپذیرفته‌اند عباراتی مانند «بَلْ كَأَنَّهُ مَا ذَاقَ مِنْ طَعْمِ الْفَقْهِ شَيْئاً، وَ لَا فَهَمَ مِنْ لَحْنِ قَوْلِهِمْ وَ رَمَوْهُمْ أَمْرًا» را بکار برده‌اند؛ یعنی انگار مخالفان اقامه حدود نه چیزی از طعم فقه چشیده‌اند و نه از گفتار و اسرار کلام اهل بیت علیهم‌السلام چیزی دانسته‌اند! (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۹۷).

۲. این از یک سوی؛ از سوی دیگر، می‌دانیم که در اسلام نفس مجازات، مطلوبیت ذاتی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۱۷۷). «در سیاست جنائی اسلام، عکس‌العملهای کیفی، تنها طریق مبارزه با تبهکاری تلقی نشده؛ حتی راهی مناسب و کارآمد نیز شناخته نگردید» (صادقی، ۱۳۷۹، ۲۸). بیشتر اندیشمندان مکاتب فلسفه و حقوق عرفی به دنبال رویکردی فایده‌گرا (Utilitarian movement) از اجرای

مجازات بوده اند و با اجرای مجازات غالباً به دنبال اهدافی نظیر رضایت و تسلای خاطر بزه‌دیده (Satisfaction)، جبران خسارات وارده (Restitution)، طرد و ناتوان‌سازی (Incapacitation) بزهکار، ترساندن و ارعاب (Deterrenc)، پیشگیری (Prevention)، درمان، بازپروری (Rehabilitation) و نهایتاً اصلاح (Reform) و تربیت بزهکار بوده‌اند به جهت ناقص‌بودن هر یک از اهداف یادشده در صورت یک‌سونگری، مهمترین هدف مجازات در اسلام، ترکیبی‌بودن اهداف است. یعنی یک سویه نیست. هم به فکر فرد است و هم جامعه. شماری معتقدند چون فقه جزایی بخشی از پیکره دین اسلام است بنابراین مبنای مجازات در اسلام دقیقاً همان مبنای تمام شریعت است و مبنای شریعت چیزی جز رحمت گسترده الهی نیست. هر چند مجازات رنج‌آور است اما چون شارع مقدس رحمتش مطلق است، لازمه این رحمت بی‌نهایت، جلب منافع و مصالح و دفع مفاسد است. مهمترین مصلحتی که شارع برای حفظش مجازات‌ها را تشریح نموده ضروریات خمس یعنی حفظ دین، جان، عقل و خرد و نسل و مال آنان است که نتیجه آن نیز چیزی جز ادامه حیات فرد و جامعه نیست (قربان‌نیا، ۱۳۷۷، ۴۱۷ تا ۴۱۸).

۳. بنابراین به نظر نمی‌رسد کشتن شخصی که تکرار جرم حدی را انجام داده است، دست کم با اهداف مجازات اسلامی چندان همخوانی داشته باشد. بدیهی است که می‌بایست برای این بزرگترین مجازات قابل تصور یعنی قتل مجرم، دلیلی قطعی داشته باشیم یعنی جز در مواردی خاص که جزء مسلمات فقهی است مانند قتل جانی از باب قصاص، منطقی است که می‌بایست با احتیاط تام فتوا به قتل مرتکب حد داد.

۴. با سه مقدمه یادشده به نظر نگارنده ادله یادشده از سوی مشهور یعنی قتل در مرتبه‌ی چهارم و گروه دوم یعنی قتل در مرتبه‌ی سوم چندان قوی نیست که بتوان بر اساس آن کشتن مرتکب حد را فتوا داد. به عنوان نمونه علاوه بر ایرادات وارد شده از سوی گروه سوم به ادله قتل در مرتبه‌های چهارم و سوم، ایرادات دیگری که نیز موجب سست‌شدن استدلال قائلین به قتل می‌شود که ذیلاً به شماری از این استدلالات یا دست کم مویدات اشاره می‌شود:

الف/۱: اینکه مشهور دیدگاه جدی درباره صحیحۃ یونس ندارند. آیا سنداً قبول ندارند؟ که ظاهراً اینگونه نیست زیرا خود بارها در نقل روایت به صحیحۃ بودن آن اعتراف نموده‌اند. آیا به جهت محتوا مشکلی دارد که باز در کتب خود در این زمینه صحیحۃ را رد نموده‌اند. تنها توجیهی که می‌توان داشت دو احتمال است نخست اینکه به کمک روایات قتل در مرتبه‌ی چهارم مانند روایت معتبره‌ی ابی بصیر در قتل

زانی در مرتبه‌ی چهارم و روایت معتبره‌ی سماعه در قتل سارق در مرتبه چهارم بگوئیم اصل در تکرار حدود، قتل در مرتبه‌ی چهارم است و صحیحه‌ی یونس را تخصیصی بر این اصل بدانیم. این با منطوق و حتی سیاق صحیحه‌ی یونس همخوانی ندارد؛ زیرا جمع مَحَلّی به ال در «الکبائر» از یک سو و تأکید موجود دوباره در «کَلِّهَا» ما را به یقین می‌رساند که اگر قرار است عامی تخصیص بخورد این عام صحیحه-ی یونس است نه روایات زنا و سرقت؛ یعنی با این استدلال نظر قتل در مرتبه‌ی سوم به مراتب تقویت می‌شود نه در مرتبه‌ی چهارم. احتمال دوم این است که بگوئیم مشهور، اصل کشته‌شدن مرتکب حد را از صحیحه اخذ نموده‌اند ولی به منطوق «فُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ» در صحیحه توجه نکرده و به نوعی با تقطیع روایت، تعداد مورد نیاز برای قتل را از مفهوم ادله دیگر گرفته‌اند. این احتمال نیز علاوه بر اشکالاتی که در بحث تقطیع روایات وجود دارد، در صورت پذیرش تالی فاسد زیادی به همراه خواهد داشت.

الف/۲. در این که مشهور در برخی از جرایم مانند قذف که روایات سه مرتبه را برای قتل کافی می‌داند ولی مشهور با این استدلال که چون زنا که شدیدتر است در مرتبه چهارم است پس به طریق اولی حکم را به قذف هم گسترش می‌دهیم و فتوا به قتل قاذف در مرتبه‌ی چهارم داده‌اند، می‌گوییم که اولاً ملاک شدت و ضعف میان گناهان کبیره به همین راحتی (البته در جایی که علت منصوصی نباشد) قابل تشخیص نیست مثلاً اینکه در روایات آمده است غیبت از زنا شدیدتر است، (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۰۸/۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ۵۳۷) در بدو امر پذیرش آن اسان نیست. ثانیاً اگر واقعاً یقین داشتیم که زنا شدیدتر است با قیاس اولویت حداکثر می‌توانیم ثابت کنیم که قذف نباید در مرتبه سوم کشته شود اما اثبات اینکه در مرتبه چهارم کشته می‌شود، دلیل خاص می‌خواهد. شاید به جهت خصوصیتی که در آن است اصلاً نباید کشته شود و یا در مراتب پنجم یا ششم باید کشته شود. صرف احتیاط یا قیاس اولویت موجب اثبات حد در مرتبه چهارم نیست (حاجی‌ده آبدی، ۱۳۸۹، ۱۲۷).

ب. اشکال وارد بر استدلال گروه دوم نیز اینگونه است که چرا صرفاً الغای خصوصیت از روایاتی مانند رباخواری که بیانگر قتل در مرتبه‌ی سوم است می‌نماید. اگر قرار است الغای خصوصیتی صورت پذیرد، می‌شود از روایاتی که بیانگر قتل در مرتبه‌ی چهارم است نیز الغای خصوصیت نمود. از سوی دیگر، کلمه‌ی «اصحاب الکبائر» حقیقتاً در معنای اشخاصی بکار می‌رود که گناه کبیره کرده‌اند. حال می‌گوییم اولاً استعمال این لفظ در فقط حد آنهم حد به معنای خاص استعمالی مجازی است و نیاز به قرینه دارد. می‌پرسیم آیا اصحاب الکبائر شامل همه مجازات‌های اسلامی حتی تعزیرات هم می‌شود یا خیر نمی‌شود؟ اگر

بگویید بر اساس اصله‌العموم شامل همه مجازات‌های اسلامی حتی تعزیر هم می‌گردد این ایراد وارد می‌شود که پس در این صورت بر اساس صحیح‌هی یونس کسی که دو مرتبه مرتکب جرم تعزیری شود، می‌بایست در مرتبه سوم کشته شود که پذیرش این مطلب بسیار مشکل است؛ زیرا قتل مرتکب جرم تعزیری که جرم سبکتری است در مرتبه سوم با قتل مرتکب حدودی مانند زنا و سرقت که نسبت به تعزیر شدیدتر است و نص خاص داریم که در مرتبه‌ی چهارم است همخوانی ندارد.

۵- مقایسه تطبیقی حقوقی تکرار جرایم حدی با جرایم تعزیری

در نهایت با قوانین موجود مقایسه ای گذرا میان تکرار جرایم حدی و تعزیری مذکور در قانون مجازات اسلامی می‌نماییم. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ که قانون لازم‌الاجرای فعلی است در فصل ششم از بخش جرایم، به بررسی عنوان تکرار جرم پرداخته و چهار ماده‌ی ۱۳۶ تا ۱۳۹ را به این امر اختصاص داده است. در مقایسه‌ی دو عنوان تکرار جرایم حدی مذکور در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است».

با سه ماده‌ی پس از آنکه درباره‌ی تکرار جرایم تعزیری است نکات ذیل قابل توجه است:

۱. از عبارت «یک نوع جرم موجب حد ...» مذکور در ماده‌ی ۱۳۶ فهمیده می‌شود که تکرار در جرایم حدی وقتی قابل تصور است که تکرار از نوع خاص باشد.

بنابراین اگر سه مرتبه شرب خمر نموده و هر بار ۸۰ مرتبه تازیانه زده شود (ماده‌ی ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی) ولی در مرتبه چهارم سرقت حدی نماید کشته نمی‌شود؛ در حالی که تکرار مذکور در ماده ۱۳۷ یعنی در جرایم تعزیری، با توجه به عبارت «مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد ...» از نوع تکرار عام است.

۲. کمترین مقدار برای تکرار حدی چهار جرم است در حالی که کمترین تکرار برای جرم تعزیری دو

جرم است. خواه یکسان و خواه متفاوت.

۱. ماده ۱۳۷- هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

۳. اعمال مجازات قواعد تکرار چه در حدود و چه تعزیرات برای دادگاه الزامی است (برخلاف قانون پیشین که بر اساس ماده‌ی ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در جرایم تعزیری از اختیارات دادگاه بود)

۴. اعمال اصل تشدید جرایم تعزیری الزامی (تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود؛ ذیل ماده‌ی ۱۳۷) است ولی اعمال تخفیف مجازات مشدد مذکور از اختیارات دادگاه است. (دادگاه می‌تواند ... بند ب ماده ۱۳۹) در حالی که در تکرار حدی، هرگز دادگاه نمی‌تواند مجازات را تخفیف دهد.

۵. تفاوتی در اجرای ماده ۱۳۶ درباره‌ی نوع حد اعم از عمومی مانند زنا با حد از نوع جرم سیاسی مانند بغی وجود ندارد در حالی که در جرم تعزیری سیاسی مانند جاسوسی به استناد ماده‌ی ۱۳۸، قواعد تکرار اجرا نمی‌شود.

۶. چهار مورد مذکور در ماده‌ی ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، عام مجموعی هستند؛ یعنی تأثیرشان در صورتی است که با هم باشند؛ بنابراین اگر سه مرتبه یک جرم حدی مشابه را انجام دهد در هیچ مرتبه، تشدید نه حدی و نه تعزیری برای مرتکب وجود ندارد مگر در یک حد که چون تصریح قانونگذار وجود دارد، تشدید به صورت تدریجی در هر مرحله انجام می‌پذیرد. مورد یادشده تکرار سرقت حدی است که در ماده‌ی ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی^۱ به آن اشاره شده است.

۷. در برخی از حدود، تعدد اعتباری رنگ باخته و در حکم تعدد واقعی قرار می‌گیرد؛ مانند حد قذف که بر اساس ماده‌ی ۲۵۷^۲ قانون مجازات اسلامی با یک لفظ ممکن است چند مرتبه حد بخورد. بدیهی است که اگر مثلاً به چهار برادر بگوید برادران زناکار، هر یک از برادران می‌تواند بطور جداگانه اجرای هشتاد ضربه شلاق را بخواهد. در این صورت در اینکه ماده ۱۳۶ آیا جاری می‌شود و او می‌بایست برای قذف برادر آخر کشته شود تردید حاصل می‌شود؛ هر چند از یک سو ممکن است اطلاق ماده ۱۳۶ شامل او نیز می‌شود ولی به نظر می‌رسد قاعده‌ی تفسیر شک به نفع متهم از یک سو و همچنین وجود قرینه‌ی لفظی

۱. ماده ۲۷۸- حد سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ- در مرتبه سوم، حسی ابد است.

ت- در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

۲. کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند ...

«سه بار...» موجب ناکافی بودن مقدمات حکمت و در نتیجه فقدان اطلاق احتمالی شده، موجب قتل وی نگردد.

۸. با توجه به اینکه برخی از اساتید، اجرای تنها بخشی از مجازات را شامل قواعد تکرار تعزیری بر اساس ماده چهل و هشت منسوخ می‌دانستند، (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۲، ۲۳۴) به نظر نویسنده عبارت «جاری گردد» در ذیل ماده ۱۳۶ «هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد» ناظر به مواردی است که مجازات حد پیشین بطور کامل اجرا گردد و به پایان رسیده باشد. بنابراین اگر در اثنای جریان حد سوم، مرتکب جرم چهارم همان حد گردد، کشته نمی‌شود؛^۱ مانند اینکه یک بار حد شرب خمر بر او جاری شده و در حین اجرای تازیانه برای شرب خمر دوم هنوز تازیانه‌ها تمام نشده باز شرب خمر نماید و یا مانند قاذفی که در مرتبه سوم حد قذف، در حین تازیانه خوردن شخص چهارمی را هم قذف نماید. تأکید نویسنده بر اجرای کامل مجازات سوم برای کشتن مرتکب حد در مرتبه چهارم به دلایل ذیل است:

الف. ظهور عرفی عبارت «هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد». بدین معنا که آنچه عرف از این عبارت بلافاصله به ذهنش می‌رسد اجرای تمام آنست نه بخشی از آن. مثلاً اگر کارمندی گزارش دهد که من مأموریتم را انجام دادم، این احتمال که منظور کارمند این است که شروع به انجام مأموریت نموده ولی هنوز مأموریت پایان نیافته، در دید عرف احتمالی بسیار ضعیف است.

ب. برای پذیرش نظر پیشین باید در عبارت قانون کلمه ای را در تقدیر بگیریم یعنی فرض کنیم کلماتی مانند "شروع به" یا عبارت "بخشی از" از قانون جا افتاده است که این خلاف قاعده‌ی اصولی عدم تقدیر است.

ج. چون شک در تفسیر ماده وجود دارد باید به نفع متهم تفسیر نمود. نظریه ا.ح.ق نیز اگرچه درباره‌ی قانون منسوخ مجازات است اما از حیث استدلال، مؤید ادعای یادشده است. این اداره در نظریه ۱۳۷۷/۱۱/۱۷-۷/۶۶۳۹ خود در این موضوع بیان داشته:

"عبارت "چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد ...". مذکور در ماده ۴۸ قانون

۱. "به نظر ما فرق است بین اجرا و اتمام حکم محکومیت کیفری... اگر پس از اجرای حکم و در اثنای آن بزهکار مرتکب جرم جدیدی گردد، مشمول قاعده تکرار قرار خواهد گرفت."

۲. البته بجز مورد سرقت که بر اساس بند ت ماده ۲۷۸ سرقت در زندان اعدام را به همراه دارد؛ چون نص قانون است، استثناست.

مجازات اسلامی ظهور در اجرای کامل حکم دارد. شروع به اجرای حکم از شمول آن خارج است و ارتکاب جرم حین اجرای حکم قبلی از موارد تکرار محسوب نمی‌شود."

۹. یکی از ابهامات ماده ۱۳۶ این است که توبه مرتکب در مرتبه چهارم چه تأثیری دارد؟ بدیهی است که بر اساس ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد...» از مفهوم وصف موجود در ماده یعنی قید «قبل از اثبات جرم» فهمیده می‌شود که توبه مرتکب حد در مرتبه چهارم پس از اثبات و قبل از اجرا تأثیری ندارد. این در حالی است که روایاتی خلاف این فرض بیان شده است. اگر قوآد برای مرتبه چهارم قوادی نماید و اثبات گردد از او می‌خواهند که توبه کند اگر توبه کند کشته نمی‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۲۷) البته به استناد ذیل ماده ۱۱۴ در صورتی که حدی غیر از قذف با اقرار مرتکب حد ثابت شود دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید، اما بحث ما در غیر از اقرار است. به نظر می‌رسد که توبه در غیر موارد مذکور، در مرتبه چهارم تأثیری نداشته و قتل وی محرز است. استناد نویسنده به تبصره‌ی یک ماده ۱۱۵ است که مقرر داشته است: «مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد». وقتی قانونگذار به توبه مرتکب جرایم تعزیری مکرر توجه‌ای نکرده است، پس در جرایم حدی که شدیدتر است به طریق اولی توبه پس از اثبات در مرتبه‌ی چهارم بی‌تأثیر خواهد بود.

۱۰. تأکید ذیل ماده ۱۳۶ بر اینکه «حد وی در مرتبه چهارم اعدام است» بیانگر این حقیقت است که قتل در مرتبه‌ی چهارم چون عنوان حد پیدا کرده است، قابل تخفیف (بند ت ماده ۳۷)، تعویق (ماده ۴۰)، تعلیق (ماده ۴۶) نبوده و بر استناد مواد ۹۶ و ۹۷ در اثر عفو ساقط نیز نمی‌شوند و به استناد ماده ۱۰۵ از جهت مرور زمان موقوف نیز نخواهد شد.

۱۱. متأسفانه قانونگذار دقت کافی در نگارش ماده ۱۳۶ را بکار نبرده و نظر مشهور را دقیق بیان ننموده است زیرا اگرچه مشهور قائل به قتل در مرتبه چهارم حدودند ولی برای این قاعده خود استثنائاتی نظیر شرب مُسکر نیز بیان نموده‌اند. مشهور کشتن شارب خمر را در مرتبه سوم لازم دانسته‌اند نه چهارم. به عنوان نمونه شیخ مفید می‌نویسد: «اتفقت الإمامیه علی أن شارب الخمر یقتل فی الثالثه» امامیه اجماع بر قتل شارب خمر در مرتبه‌ی سوم دارند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۴۸؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۵۲۰). بطوری که برخی از معاصرین، روایاتی که دال بر قتل شارب خمر در مرتبه سوم می‌باشد را بیش از حد استفاضه و در حد

تواتر می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ۴۷۰)، در حالی که چنین تخصیصی در ماده ۱۳۶ دیده نمی‌شود. یعنی قانون‌گذار عملاً نه نظر مشهور را پذیرفته است و نه نظر دو گروه دیگر را.

۶- نتیجه‌گیری

درباره‌ی تکرار جرایم حدی قانونگذار با پذیرش نظر مشهور فقیهان در ماده ۱۳۶ که برای نخستین بار در قوانین جزایی نگاشته شده است، حکم به قتل مرتکب حدود مشابه در مرتبه‌ی چهارم داده است. مهمترین ادله‌ی مشهور فقیهان در این باره اولاً استناد به روایاتی است که قتل زانی و سارق را در مرتبه چهارم لازم دانسته است و ثانیاً حکم مذکور را به کمک ادله‌ی همچون قیاس اولویت یا استفاده از وحدت ملاک و در برخی موارد حکومت روایات دیگر بر این روایات اولیه به حدود دیگر مانند قوادی، مساحقه تسری داده‌اند. دلیل نهایی مشهور نیز احتیاط در دماء بوده است.

در مقابل شماری دیگر با استناد به اطلاق و عموم صحیحه یونس که مقرر می‌داشت «هر کس هر گونه گناه کبیره‌ای انجام داده باشد، اگر دوبار حد بر او جاری شده باشد، در مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود» و همچنین بهره‌گیری از الغای خصوصیت و وحدت ملاک روایاتی مانند قتل رباخوار در مرتبه سوم، حکم به کشتن مرتکب جرایم حدی متکرر در مرتبه سوم داده‌اند.

گروه سوم ضمن خدشه به سند روایات مطرح‌شده در هر دو گروه پیشین، از جهت محتوا نیز آنها را معارض دانسته و در نهایت به این دلیل که چون کشتن امر مهمی است می‌بایست دلیل قطعی داشته باشیم، گفته‌اند نمی‌شود با خبر واحد، جان شخصی را گرفت.

نویسنده که تا حدود زیادی موافق نظر سوم است هرچند برخی از ادله آنها از جمله جدانمودن خبر واحد به دو نوع کم اهمیت و مهم را جای تأمل می‌داند ولی در نهایت حکم قتل در مرتبه سوم یا چهارم را اشتباه می‌داند و از این حیث ماده ۱۳۶ را نمی‌پذیرد. تفکر در هدف مجازات‌های اسلامی و اینکه ادله فقهی قطعی برای قتل نه در قرآن و نه از حیث حکم قطعی عقل وجود ندارد و از سوی دیگر اجماعات منقول نیز هم از جهت وجود آرای مختلف و هم از جهت مدرکی بودن ارزشی ندارد و حتی روایات مذکور نیز بعضاً در تعارضند، نویسنده را به اشتباه نامیدن حکم ماده ۱۳۶ متمایل نموده است. با وجود این، در بخش پایانی از این جهت که فعلاً ماده مذکور لازم‌الاجراست، جهت رفع برخی از ابهامات، توضیحاتی تطبیقی با تکرار جرایم تعزیر و حدی نیز بیان شده است. اشکال مهمتر این است که هرچند قانونگذار در ماده ۱۳۶ تلاش

نموده تا با انتخاب نظر مشهور خود را از اشکالات جدی حقوقی و جرم‌شناسانه اساتید حقوق در امان بدارد؛ ولی متأسفانه نظر مشهور را هم دقیق انعکاس نداده است و هیچ تخصیصی در قتل در مرتبه چهارم بیان نکرده است در حالی که دست کم در حد شرب خمر، مشهور فقیهان حکم به قتل در مرتبه سوم داده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۲. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، انتشارات میزان، تهران، چاپ دوم.
۳. استفانی، گاستون، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، جلد ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، چاپ اول.
۴. الهیان، مجتبی، (۱۳۸۹)، اجرای حدود در عصر غیبت از منظر فقه امامیه. پژوهش‌های فقهی، سال ۶، ش ۳.
۵. باهری، محمد و داور، میرزا علی اکبر خان، (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم.
۶. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۹)، جامع احادیث الشیعۀ، جلد ۳۰، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول.
۷. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۸۹)، قواعد فقه جزایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹) وسائل الشیعۀ، جلد ۲۸، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۹. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۷، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۶)، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۱، بی‌ناشر، قم، چاپ دوم.
۱۱. زراعت، عباس، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی تطبیقی، فکرسازان، تهران، چاپ اول.
۱۲. سمیعی، حسن، (۱۳۳۳)، حقوق جزا، شرکت مطبوعات، تهران، چاپ چهارم.
۱۳. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۴. شهید ثانی، (عاملی، زین‌الدین)، (۱۴۰۲)، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.

۱۵. شهید ثانی، (عاملی، زین الدین)، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، جلد ۱۴، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
۱۶. شهید اول، (محمد بن مکی)، (۱۴۱۹)، ذکرى الشيعه فى أحكام الشريعه، جلد ۲، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۷. شیخ صدوق، (محمد بن علی)، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحكام، جلد ۱۰، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الأمالی، دار الثقافه، قم، چاپ اول.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الإعلام بما اتفقت علیه الإمامیه من الأحكام، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید ره، قم، چاپ اول.
۲۱. صادقی، محمد هادی، (۱۳۷۹)، بزه پوشی، اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره‌های ۷۳ و ۷۴.
۲۲. صانعی، پرویز، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ ششم.
۲۳. صیمیری، مفلح، (۱۴۰۸)، تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، جلد ۳، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ایران، چاپ اول.
۲۴. عبدالهی، اسماعیل، (۱۳۷۲)، تشدید مجازات در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد ۹، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۲۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد ۱۰، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۸. قبولی درافشان، سید محمد تقی و واعظی، میرزا محمد، (۱۳۸۹)، تأملی در تکرار جرم در فقه امامیه و حقوق ایران، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال ۴۲، ش ۸۴/۱.
۲۹. قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۷۷)، فلسفه مجازات، نقد و نظر، شماره ۱۵ و ۱۶.
۳۰. گُلبنی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، جلد ۷، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۳۱. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۰)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، چاپ بیست و یکم.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، جلد ۷۶، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، چاپ اول.

۳۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد ۱۰، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۱، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۸)، قواعد فقه ۴ (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ یازدهم.
۳۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵)، تعزیر و گستره‌ی آن، انتشارات مدرسه‌ی الإمام علی بن أبی طالب (ع)، قم، چاپ اول.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
۳۹. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، جلد ۲، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۲۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۴۱. نجفی، محمد حسن، (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۴۲. نوربها، رضا، (۱۳۸۲)، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر دادآفرین، تهران، چاپ هشتم.
۴۳. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، گنج دانش، تهران، چاپ اول.